

**Predigt zum 1. Sonntag im Advent, am 1.12.2024,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Matthäus 21,1-11:

- عیسی و شاگردانش در نزدیکی اورشلیم، به دهکده‌های به نام بیتفاجی رسیدند که در دامنه کوه زیتون 1 واقع بود. عیسی دو نفر از شاگردان را به داخل دهکده فرستاد و فرمود: «به محض ورود به ده، الاغی را با کَره‌اش بسته خواهید دید. آنها را باز کنید و نزد من 2 بیاورید.
- «اگر کسی علت کار را جویا شد، بگویید استاد لازمشان دارد. آنگاه آن شخص اجازه خواهد داد 3 با این کار، پیشگویی یکی از انبیای دوران گذشته جامه عمل پوشید که گفته بود 4 «به اورشلیم بگویید پادشاه تو می‌آید. او سوار بر کَره الاغ، با فروتنی می‌آید» 5
- آن دو شاگرد هر چه عیسی گفته بود، به عمل آوردند 6
- ایشان الاغ و کَره‌اش را آوردند و لباسهای خود را بر پشت آنها انداختند و عیسی سوار شد 7
- از میان مردم، عده‌های رده‌های خود را در مقابل او، روی جاده پهن می‌کردند و عده‌های هم شاخه‌های 8 درختان را بریده، جلو او روی جاده می‌انداختند
- مردم از جلو و از پشت سر حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند: «خوش آمدی، ای پسر داوود پادشاه 9
- «متبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید. خدای بزرگ او را متبارک سازد
- «وقتی او وارد اورشلیم شد، تمام شهر به هیجان آمد. مردم می‌پرسیدند: «این مرد کیست؟ 10
- «جواب می‌شنیدند: «او عیسی پیغمبر است از ناصره جلیل 11

جامعه عزیز، مبارزات انتخاباتی در فصل کریسمس - در آن زمان در اسرائیل چنین اتفاقی نمی افتاد پوسترهای احزاب مختلف با شعارها و نامزدهای خود، برنامه های گفتگو و دوئل تلویزیونی با کسانی که مایل به رفتن به صدارت هستند، غرفه های اطلاعاتی در مناطق عابر پیاده با بسیاری از داوطلبان در تلاش برای جلب عابران به حزب خود هستند. نه، اصلاً هیچ کمپین انتخاباتی، نه در کریسمس و نه در غیر این صورت برگزار نشد. زیرا در آن زمان، همانطور که در قانون اساسی ما آمده است، "تمام قدرت دولتی از مردم ناشی نمی شد." فقط یک نفر - معمولاً یک مرد - بود که مانند مورد ما (امیدوارم) به دلیل استدلال های خوب و راه حل های پیشنهادی قانع کننده انتخاب نشد، اما از طریق قدرت و پول و شاید از طریق نسب خود رئیس دولت یک کشور شد. و در اسرائیل در آن زمان حتی یکی از مردم خودشان نبود، بلکه یک رومی بود. رومی ها 90 سال قبل این کشور را فتح کرده بودند. آزادی بیان یا آزادی مطبوعات وجود نداشت. جمعیت را مانند لیمو از طریق مالیات و عوارض له کردند و جوانان نیز مجبور به انجام خدمت سربازی برای اشغالگران شدند. می توانید تصور کنید که - به بیان ملایم - نارضایتی شدیدی نسبت به دولت وجود داشت. در مقایسه، دعوای سیاسی کنونی ما بازی کودکانه است

اما البته - در حال حاضر انتقادهای زیادی نیز می شنویم. روحیه در کشور و همچنین در کلیسا بد است. این فقط جنگ در اوکراین و خاورمیانه نیست که بر ذهن مردم تأثیر می گذارد. بسیاری از مردم این تصور را دارند که همه چیز رو به پایین است. زیرساخت ها فرسوده است، اقتصاد ویران شده است و اخراج های دسته جمعی اعلام شده است. در عین حال، اعتماد به نفس، غرور و آبرو در جهان، در میان دوستان و دشمنان و در میان مردم خود نیز کاهش یافته است. اگر کسی می آمد که کشور را دوباره بزرگ می کرد و آن را به قدرت و قدرت قدیمی خود باز می گرداند. در برخی نقاط، مردم ظاهراً حتی حاضرند داوطلبانه ارزش ها و اصول اولیه خود را قربانی کنند. و سپس او را تشویق می کنند و مانند یک مسیح از او استقبال می کنند. انتظارات زیادی از او وجود دارد: اکنون همه چیز در نهایت دوباره به نظر می رسد. جنگ ها به پایان می رسد، اقتصاد

در حال رشد است، عصر طلایی جدیدی آغاز می شود. و جامه های خود را در راه پهن کردند تا پادشاه عزت وارد شود. "پادشاه افتخار" کیست؟
- بله، "پادشاه افتخار" کیست؟ مردم در آن زمان فریاد زدند: "حسنا" و پاسخ خود را دادند: "حسنا!
کمک"

پادشاه افتخار کیست؟ چه کسی می تواند کمک کند؟ انتظارات زیادی از عیسی در آن زمان در اورشلیم وجود دارد. او مردم را شفا داده بود، معجزه می کرد، موعظه می کرد. او کاریزما داشت، آن کاریزمای بسیار خاص که مردم را مجذوب خود می کند. و او را می پذیرند، از او استقبال می کنند - با شادی، شادی، آشکارا. قلبشان به «سوی او پرواز می کند. مردمی ذلیل که قرار بود قوم برگزیده خداوند باشند، کشوری که سرزمین «موعود یعنی موعود خداوند بود و با این حال در تاریخ خود بارها و بارها بین قدرت های بزرگ شرق و جنوب غرب در هم کوبیده شد، باید دوباره شکوفا شود. . مناظر شکوفا تا آنجا که چشم کار می کند. «تو ای دختر صهیون، بسیار شادی کن، و ای دختر اورشلیم، از شادی فریاد بزن! اینک پادشاه تو به سوی تو می آید مردی عادل و یاور، فقیر، سوار بر الاغ، . زیرا ارابه ها را در افرایم و اسب ها را در اورشلیم نابود خواهیم کرد و کمان جنگ خواهد شکست. زیرا او فرمان صلح را در میان ملت ها خواهد داد و فرمانروایی او از دریا به دریا و از رود تا اقصی نقاط جهان خواهد بود. - صلح، آرزوی بزرگ در این کشور، تا به امروز! و در اشعیا 62 "اینک، خداوند این را به اقصی نقاط جهان می شناسد: به دختر صهیون بگو، اینک، نجات تو فرا می رسد" ، بیا، ای نجات دهنده من عیسی مسیح" همان چیزی است که ما در این مدت می خوانیم، و "به همراه من" پادشاه افتخاری حرکت کن". بنابراین از خودم می پرسم: انتظارات من از پادشاه نجات که به زندگی من می آید چیست؟ آیا من از او توقعی دارم؟ آیا چیزی در زندگی من وجود دارد که بخواهم به او بدهم تا کامل شود؟ چه آرزویی دارم؟ چه چیزی باید حل شود یا باز خرید شود؟ چرا از خداوند قدرت دگرگونی می خواهم کجا به تشویق و آرامش - و رستگاری نیاز دارم؟

با این سؤالات در کنار مردم تشویق کننده در کنار جاده می ایستم - و همانطور که متیو می گوید به داستان ، باز می گردم. او آنچه را که روی می دهد پیوسته از زکریا تعبیر می کند: «اینک پادشاه تو به سوی تو می آید مردی صالح و یاور، فقیر و سوار بر الاغ، بر الاغ، ... و صلح را برقرار خواهد کرد». همین بود، چیزی که آنها می خواستند، این چیزی بود که آرزویش را داشتند، این چیزی بود که اکنون می توانستند برای خودشان تجربه کنند - لحظه ای تاریخی، همانطور که خبرنگاران رادیو بارها و بارها در آن روز می گفتند: همان چیزی که آرزویش را داشتند. ناجی از راه می رسد، پادشاه صلح

و در واقع، چیزهای زیادی وجود دارد که نشان می دهد آنها به درستی نشانه های زمان را تفسیر می کنند همانطور که زکریا نبوت کرد، عیسی بر الاغی می آید. در اینجا، البته، ما تلو تلو خوردن. ما در مورد رئیس جمهور یا صدراعظمی که با دوچرخه قرضی وارد مقر دولت می شود، چه فکر می کنیم؟ آیا آنها می توانند به این نیاز دارند - و همه چیز روشن Y یا خانم X انتظار داشته باشند که کارمندانشان فقط بگویند: آقای است؟ آیا ممکن است پادشاه نجات مورد انتظار و موعود حتی الاغ خود را نداشته باشد؟

اینجاست که تصویر زیبا شروع به نشان دادن اولین ترک های خود می کند. در اینجا شما قبلاً مشکوک هستید: چیزی اشتباه است. آنقدرها هم که داستان در نگاه اول به نظر می رسد صاف و زیبا نیست. البته، ما این را می دانیم: عیسی بر الاغی می آید زیرا این همان چیزی است که وعده می گوید. آنچه در اینجا اتفاق می افتد همان چیزی است که مدتهاست در عهد عتیق اعلام شده است. اما متی در اینجا از الاغ صحبت می کند نه مانند زکریا نبی از الاغ. سلیمان نیز برای تاجگذاری خود سوار بر الاغ شد. به این ترتیب، مبشر نه تنها بر ادعای سلطنتی عیسی تأکید می کند. او قبلاً اشاره می کند که فقط عیسی ثابت می کند که پادشاه صلح است که سلیمان می توانست بر اساس نام خود باشد

در واقع، در آن زمان اصلاً لازم نبود آن را برای مردم توضیح دهید. این نشانه های بیرونی به خودی خود سخن می گفتند: هیچ ژنرال پیروزی نمی آید، کسی نیست که بتواند با قدرت و خشونت بر شرایط ظالمانه غلبه کند. هیچ کس با زره طلایی براق و با ستونی چشمگیر بر روی کلاه خود به اینجا نمی آید. اینجا کسی می آید که چیزی بیش از آنچه بر تنش می پوشد ندارد، می شنود و می فهمد، دستش را دراز می کند و کمک می

کند. در واقع، تنها با نگاهی به عید پاک، مشخص می‌شود که این پادشاه فقیر و مهربان صلحی کاملاً متفاوت تر به ارمغان می‌آورد، صلحی که مبتنی بر پیروزی بر دشمنان نیست و نه بر اساس مرگ و رنج و عمیق دیگران، بلکه بر اساس او است. تمایل به رنج کشیدن برای مردمش عیسی وفاداری به دیگران را به عنوان راه واقعاً سلطنتی برای یافتن بخشش و در نتیجه آشتی از ماریچ تلافی نشان می‌دهد.

گلوله نقره ای - منظور ما معمولاً چیزی مانند طرح بهینه یا بهترین راه حل برای یک مشکل بزرگ است" در سیاست، می‌توان به آشتی دادن اقتصاد و محیط زیست فکر کرد. "جاده سلطنتی" شخصی ما در فصل ظهور آینده چگونه می‌تواند باشد؟ یک قدم مفید می‌تواند این باشد که هدایا و غذای منوی تعطیلات را به موقع تهیه کنید و همه چیز را به لحظه آخر رها نکنید. اما ممکن است صحبت با خانواده قبل از تعطیلات مهمتر باشد: آرزوها و انتظارات و شاید هم ترس‌ها در مورد جشن چیست؟ چگونه می‌توان وظایف را به گونه ای تقسیم کرد که برای همه آسان باشد و بر روی افراد سنگین نباشد؟ آیا چیزهایی هست که کار را برای ما سخت کند؟ اگر بتوان چنین چیزهایی را قبل از تعطیلات مرتب کرد، استرس زیادی را از بین می‌برد - و در عین حال خطر ناامیدی و درگیری را کاهش می‌دهد.

برای برخی این ممکن است پیش پا افتاده به نظر برسد. اما این نیز می‌تواند یک نتیجه گیری بسیار ملموس از راه سلطنتی عیسی» باشد. زیرا او اراده خود را با مشت آهنین اجرا نمی‌کند، بلکه بیشتر به دنبال تماس و «گفتگو است - هر چند که قدرت این کار را دارد و تحقق اراده او معمولاً برای ما بهتر از اجرای نقشه های خودمان است. اما او نمی‌خواهد ما را مجبور کند، او می‌خواهد اعتماد و عشق ما را جلب کند. به همین دلیل است که او به ما آزادی می‌دهد - از جمله آزادی اشتباه کردن. و به همین دلیل است که او با ما تسویه حساب نمی‌کند، بلکه خودش تاوان این واقعیت را می‌پردازد که ما اغلب تصمیم می‌گیریم بدون خدا کنار بیاییم. این "جاده سلطنتی" او برای ایجاد صلح است - بین خدا و ما و بین ما انسانها. و بالا رفتن دوباره - نه تنها همه حاکمان احتمالی باید این را بدانند - فقط با این آرامش اتفاق می‌افتد.

هوشنا به پسر داوود! «خوشا به حال کسی که به نام خداوند می‌آید! حسانا در بالاترین حد! این حسنا هم» فریاد شادی است و هم فریاد یاری. این گونه است که ما نیز از عیسی در خدمات کلیسای خود استقبال می‌ما از نجات دهنده استقبال (عبری نیست "Hosanna" که چیزی جز) "Kyrie eleison" کنیم. در یونانی می‌کنیم، که او نیز در میان ما در خدمت حرکت می‌کند. و در عین حال، در این تماس ابراز می‌کنیم که به او نیاز داریم، به کمک او نیاز داریم، به رستگاری نیاز داریم زیرا نمی‌توانیم خود را باز خرید کنیم.

و در جشن عشای ربانی، بار دیگر با حسنا مواجه می‌شویم: «خوشا به حال پسر مریم که به نام خداوند می‌آید. حسنا در بالاترین سطح از کسی که به عنوان نجات دهنده ما به ما می‌آید، استقبال می‌کنیم - اکنون بار دیگر بسیار ملموس تر، ملموس تر، صمیمی تر، که خود را در بدن و خون خود به ما می‌دهد. دعا می‌کنیم و می‌خوانیم و می‌خوانیم و می‌خوانیم: «بره خدایی که گناه دنیا را می‌برد، به ما رحم کن، آرامشت را به ما عطا کن. گرسنگی ما را به او تقدیم کنید تا ما را سرشار از رستگاری و زندگی و شادی و سعادت کند.

بنابراین، در آغاز سال جدید کلیسای، دوباره این پیام را می‌شنویم: "اینک، پادشاه شما با فروتنی سوار بر الاغ نزد شما می‌آید" - ما آن را به عنوان وعده ای می‌شنویم که عیسی مسیح بارها و بارها در این میان ما خواهد آمد. سال جدید کلیسای، که او نزد ما می‌آید و به عنوان یاور و ناجی با ما می‌رود. و ما آن را به عنوان دعوتی برای پیوستن به شادی مردمی که به او سلام می‌کنند می‌شنویم: «متبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید! حسنا در اعلی»